

هولوکاست افسانه یا حقیقت؟!

عصمت‌اله بهاروند

مقدمه

یهودیان همواره در طول تاریخ با مشکلاتی فراوان روبرو بوده‌اند. چه، زمان بنی‌اسرائیل و در زمان پیامبر خودشان، حضرت موسی، چه بعد از آن، جهان‌شمولی و یک‌دستی اسلام و مسیحیت را نداشته‌اند. تحریف آموزه‌ها و عقاید اصیل و الهی حضرت موسی در روش و عقیده یهودیان، مسئله‌ای مهم است که کمتر در خور تشکیک است و تلمود و عهد قدیم و فرمان‌های دهگانه (الواح) و جز آن، همه مملو از عقایدی است که در نگاه امروزی کمتر انسانی و عقلانی به نظر می‌رسد! از جمله دعایی منسوب به موسی که می‌گوید:

«متبارک است خدایی که مرا یهودی خلق کرد، مرا یک زن نیافرید و مرا بی‌سواد به وجود نیاورد».

چدا از این مسئله، برخورد آنان با مسیحیان و مسلمانان نیز در طول تاریخ مناسب نبوده است؛ آنان به آزار و اذیت فراوان در باره عیسی مسیح و پیروان او روی آوردند و به عقیده مسیحیان، همین یهودیان او را کشتند و هنوز هم مسیحیان افراطی، یهودیان را به بازگشت مسیح تهدید می‌کنند! نبی ما محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز کم از یهودیان رنج و محنت تحمل نکرد! در قرآن نیز مذمت کمی از یهودیان نشده است و به هر حال در طول تاریخ، یهودیان سابقه درخشانی نداشته‌اند. براین مبنای شمار آنان نیز اندک بوده است و هرگز شایان قیاس با ادیان جهانی دیگر نیست؛ اما علی‌رغم این مسئله، از یک سو یهودیان در علم و دانش و ثروت، به نسبت رشد چشم‌گیری داشته‌اند، اندیشمندان بزرگ جهانی، فلاسفه، و بنگاه‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگی در جهان، یهودی و متعلق به یهود هستند. از دیگر سو عقیده یهودیان مبتنی بر این که قوم

برگزیده و مقدس و از نسل ابراهیم هستند و خدا آنان را برگزیده است، موجب شده که در نظر و عمل، نقشی مهم در امروز جهان داشته باشند. خصوصا بعد از بنیان صهیونیسم که به دست یهودیان افراطی از دهه ۴۰ میلادی شکل گرفت، یهودیان به فکر تشکیل کشور مستقل، آزادی، اتحاد و پایان دادن به مشکلات و مصائب تاریخی خود افتاده‌اند که این امر در سال ۱۹۴۷ م با خروج انگلستان از منطقه فلسطین صورت گرفت. آن زمان که قسمتی از منطقه به یهودیان و قسمتی به مسلمانان داده شد و بیت‌المقدس نیز تحت نظارت سازمان ملل قرار گرفت؛ و بر همین مبنا در ۱۴ می ۱۹۴۸ م کشور مستقل اسرائیل به پایتختی تل‌آویو اعلام موجودیت کرد و به سرعت توسط کشورهای غربی، آمریکا و ایران به رسمیت شناخته شد.

در این مقاله سعی شده است که ضمن روشن ساختن واژه هولوکاست و ریشه‌های آن، استفاده‌های ایدئولوژیک که از این واقعه توسط موافقان آن صورت گرفته، مانند ادعای یهودیان مبنی بر تعلق سرزمین فلسطین به آنان، که ریشه آن واقعه تاریخی دارد، مطرح کرده و سپس در قسمت نتیجه‌گیری دیدگاه‌های نویسندگان مقاله را درباره این واقعه بیان کرده است.

تاریخ معاصر جهان از جنگ جهانی اول تاکنون به سبب ظهور قدرت‌های جهانی پس از این دو جنگ فراگیر جهانی، در قرون ۳۰ و ۲۱ و افزایش کشمکش این قدرت‌ها با یکدیگر در قیاس با دهه‌ها و حتی سال‌های گذشته، تحریفات بیشتری داشته است. بسیاری از وقایع سیاسی اتفاق افتاده در این دو قرن نیز به دست قدرت‌های بزرگ و سلطه آنان یا مسکوت گذاشته شد یا بیش از حد بزرگ نشان داده شده است.

یکی از وقایع تاریخی که در خلال جنگ جهانی دوم (= ۱۹۳۹ م) اتفاق افتاد و بخشی از شنون زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جوامع اروپایی و آمریکایی را از همان واپسین روزهای پایان جنگ تحت تأثیر قرار داد، واقعه تاریخی معروف به «هولوکاست» است.

این واژه که از سوی یهودی‌ها به عنوان مدرک جرم مبنی بر یهودی ستیزی آلمانی‌ها منتشر شده، باعث طرح دیدگاه‌های متفاوتی از جمله منجر به اختلاف میان طرفداران این این‌گونه دیدگاه‌ها شده است. هولوکاست که به کشته شدن یهودی‌ها در کوره‌های آدم‌سوزی و همچنین خفه شدن در اتاق‌های بسته با گازهای سمی به دست آلمانی‌ها اشاره دارد، مدعی است که در جنگ جهانی دوم شش میلیون تن، و به گفته بعضی از رسانه‌ها مانند فیلم شب مه حدود ۹ میلیون تن یهودی به دست آلمان هیتلری (نازیسم) کشته شده‌اند. روزنامه‌ها و مقالات متعددی این قضیه را تایید کرده و آن را تبلیغ می‌کردند تا وسیله‌ای برای مظلوم‌نمایی دولت اسرائیل و گرفتن غرامت از آلمان به صورت حربه‌ای اقتصادی و سیاسی باشد، لذا بعد از

جنگ جهانی دوم با این‌که سراسر دنیا در این جنگ شرکت کرده بودند و از هر کشوری افراد بسیاری کشته شده بودند، ولی فقط دولت اسرائیل توانست غرامت کشته شده‌های خود را از آلمان دریافت کند که این دریافت غرامت تا سال ۲۰۲۰ میلادی نیز ادامه یافت. هر چند هولوکاست را صهیونیست‌ها در قالب موضوعی دینی و رویداد تاریخی قلمداد کرده‌اند، اما این رویداد برای غیر یهودیان موضوعی تاریخی است. در این مقاله از این‌که دستگاه‌های تبلیغی و رسانه‌ای، نویسندگان و حتی سیاستمداران غربی چیزی درباره افسانه هولوکاست نمی‌گویند و مجامع غربی برخلاف شعار آزادی بیان خود به کسی اجازه تشکیک در این افسانه را نمی‌دهند ابراز تعجب و تأسف شده است.

باعث تأسف است که عده‌ای در دنیای امروز به اسم آزادی بیان و اندیشه به خود اجازه می‌دهند با پاورها و اعتقادات بیش از یک میلیارد مسلمان بازی کنند و به ساخت مقدس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اهانت کنند، اما با چرخشی صد و هشتاد درجه‌ای اجازه نمی‌دهند کسی آزادانه درباره افسانه‌ای که صحت آن مخدوش است، تشکیک کند. با اشاره به برخی محاکماتی که به همین علت بر ضد برخی دانشمندان غربی برپا می‌شود می‌توان گفت که دموکراسی غربی صرفاً با منافع اقتصادی و سیاسی تفسیر و تعبیر می‌شود، هر کس مختار است و حق دارد به نام آزادی به ارزش‌های دیگران بتازد، اما هیچ کس حق ندارد سخنی تردیدآمیز درباره آدم‌سوزی و نسل‌کشی خیالی نازیسم مطرح کند. به دیدگاه‌ها و تفکرات «روژه گارودی» اندیشمند فرانسوی اشاره می‌شود که گفته است:

«هیچ فرقی بین اعتقادات صهیونیسم و نازیسم نیست هر دوی آنها بر توسعه‌طلبی نامحدود نظامی استوارند».

همچنین از قول «روژه گارودی»، نازیسم با تفکر نژادپرستانه درصد جهان‌گشایی بود صهیونیسم نیز با بهانه و داعیه آدم‌سوزی و نسل‌کشی یهودیان درصد توجیه حضور غاصبانه خود در سرزمین‌های فلسطین است.

در واقع با مهر «فوق‌العاده ممنوع» درباره افسانه هولوکاست اجازه نمی‌دهند حتی کسی آن افسانه را بازخوانی کند، مبادا دروغ و خدعه آنها حتی با درصدی بسیار محدود آشکار شود. صهیونیسم امروز از انسان‌های فقیر فلسطینی و اسلحه فقیرانه‌تر آنان (یعنی سنگ) می‌ترسد تا مبادا داود سان بر هیمنه و سیطره جالوت‌گونه آنان فائق آیند.

آنان امروز از سایه هر اقدام استشهادی واهمه داشته و رعشه بر اندامشان می‌افتد. اسرائیل امروز به روشنی می‌داند که اگر افسانه هولوکاست برملا شود، بزرگترین حربه

و مستمسك آنان - از ابتدا تا کنون - برای هرگونه اشغال‌گری و تداوم وحشیانه‌ترین اقدامات‌شان از دست می‌رود. افسانه هولوکاست سلاح اساسی و درجه يك صهیونیسم است که با استفاده از آن و حربه تبلیغات، اشغال‌گری خود و نیز رفتارهای وحشیانه خویش را با فلسطینیان توجیه می‌کند. همان توجیهی که نیم قرن است موضوع کتاب‌های درسی و دانشگاهی و چکیده هر نمایش و تئاتر بوده است.

یهود و صهیونیسم بیم‌آن دارند که روزی این سلاح و حربه را از دست بدهند و جامعه جهانی با پوچی و بی‌اساس بودن این حربه دیگر وجود ایشان را برنتابد. آنان از دستان فقیرانه کودکان فلسطینی هراسناکند همچنان که از دستان نویسندگانی که جز قلم صلاح دیگری ندارند می‌ترسند.

به راستی چه رابطه‌ای بین واقعه هولوکاست و تأمین شرایط لازم برای تشکیل و بقای دولت اسرائیل بوده است؟

در سال گذشته مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای تصویب کرد که براساس آن ۲۷ ژانویه را روز جهانی «هولوکاست» نام‌گذاری کرد.

این قطعنامه تا روز سه‌شنبه اول نوامبر سال ۲۰۰۵ م از سوی مجمع عمومی و بالایی‌گری اسرائیل، «جان داندروف» سفیر اسبق آمریکا در سازمان ملل، و «تام لنتوس» سناتور یهودی امریکایی و همچنین گروه‌های یهودی به اتفاق آرا به تصویب رسید، که از پشتیبانی ۱۰۴ کشور برخوردار بود.

این قطعنامه هرگونه تجدیدنظر در این موضوع را که از آن به انکار هولوکاست یاد می‌کنند رد می‌کند و کشورها را تشویق می‌کند تا برنامه‌های آموزشی درباره هولوکاست را توسعه دهند. با تأیید مجدد اعلامیه جهانی حقوق بشر که بیان می‌دارد هر کس بدون هیچ نوع تمایزی نظیر نژاد، مذهب یا دیگر وضعیت، مستحق داشتن حقوق و آزادی‌های موضوعه در آن است.

تصویب این قطعنامه در حالی در سازمان ملل صورت گرفت که بسیاری از مورخانی که ابعاد گوناگون این واقعه را زیر سؤال برده بودند، در زندان به سر می‌برند. شنیدن این خبر از سوی روشن‌فکران جهان و کسانی که به آزادی تحقیق و تفحص، اعتقادی راسخ داشتند، مایوس ساخت.

صرف‌نظر از بسیاری از ادعاها درباره هولوکاست، تجدید نظرطلبان خاطر نشان می‌سازند که داستان هولوکاست کاملاً تغییر کرده و بسیاری از ادعاها در خصوص کشتار

(یهودیان) ارزش و اعتبار خود را از دست داده است؛ به عنوان مثال، زمانی گفته می‌شد که آلمانی‌ها یهودیان اردوگاه داخائوی، بوخنوالد و سایر اردوگاه‌های کار اجباری را در آلمان با گاز مسموم کرده‌اند؛ اما ثابت شد که این بخشی از داستان کشتار (یهودیان) آن قدر بی‌اساس است که سی سال پیش نیز از بررسی آن صرف نظر شد، در زمان حاضر هیچ یک از مورخان برجسته، داستان‌های مربوط به وجود «اردوگاه‌های مرگ» در دولت گذشته آلمان را بیش از تأیید نمی‌کنند. حتی مرکز سایمون ویزنتال که مأمور کشف هویت افسران متحدین است نیز این مطلب را تصدیق کرده که:

«هیچ اردوگاه مرگی در کشور آلمان وجود نداشته است».

در محاکمه استثنایی دادگاه نورنبرگ در سال‌های ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ م و ظرف دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم اردوگاه آشویتس (بخصوص آشویتس بیرکناو و مجدانک - لوبلین) عموماً به‌عنوان مهمترین «اردوگاه‌های مرگ» قلمداد شد و متفقین در نورنبرگ ادعا کردند که آلمانی‌ها چهار میلیون انسان را در آشویتس و ۱/۵ میلیون دیگر را در مجدانک به قتل رسانده‌اند، اما هم‌اکنون هیچ مورخ معروفی این آمار و ارقام را قبول ندارد. به علاوه، در سال‌های اخیر، مدارک بسیار چشمگیری در دسترس قرار گرفته‌اند که براساس آنها نمی‌توان اتهامات مربوط به کشتار توده یهودیان در این اردوگاه‌ها را به سادگی پذیرفت، برای مثال، در عکس‌های مفصلی که به طور تصادفی در سال ۱۹۴۴ م (بنابر ادعاها اوج دوران انقراض و نابودی) توسط هواپیماهای شناسایی از اردوگاه آشویتس - بیرکناو گرفته شده، هیچ اثری از انبوه اجساد، دود ناشی از سوختن اجساد و یا توده یهودیان در انتظار مرگ مشاهده نمی‌شود. در صورتی که بنابر اظهارات، اگر آشویتس مرکز یک کشتار عظیم بوده باید در این عکس‌ها به طور واضح مشاهده می‌شد.

ضمناً در زمان حاضر همه ما می‌دانیم که اعترافات پس از جنگ «رودلف هس» فرمانده آشویتس به عنوان بخشی مهم از داستان کشتار هولوکاست، زیر شکنجه صورت گرفته است. اعترافاتی که شش میلیون نامقدس از آن نشأت گرفته است.

یکی از حربه‌های مهم صهیونیست‌ها برای توجیه سیاست‌های وحشیانه خویش، جعل افسانه‌ها و اسطوره‌هایی از جمله هولوکاست است. این واقعه ادعایی بیشتر به ارتش هیتلر نسبت داده می‌شود؛ در صورتی که عالمان تاریخ ارتباط وثیق هیتلر از این موضوع را گوشزد کرده‌اند.

«هانا آرنت» دانشمند یهودی و «هاینس هوهنه» روزنامه‌نگار آلمانی به ارتباط‌های گرم

آلمان هیتلری و حزب ناسیونال سوسیالیسم او و صهیونیست‌ها اقرار می‌کنند. شواهد گوناگونی
براین ارتباط وجود دارد، از جمله:

— انعقاد قرارداد «هاوا» را که تسهیلات لازم جهت مهاجرت یهودیان به فلسطین را از راه
انتقال سرمایه‌شان با صدور کالاهای آلمانی فراهم می‌کرد.
— همکاری گروه صهیونیستی بتار با نازی‌ها.

— در قرارداد هاوا در سال ۱۹۳۳ م جانب نازی‌ها را گرفتند و مانع از اعمال تحریم
اقتصادی بر ضد آن‌ها شدند.

— مهاجرت گسترده یهودیان آلمان از طریق کمیته رستگاری که مردی به نام کاستنر
مسئولیت آن را برعهده داشت و در قبال آن خدماتی به نازی‌ها عرضه می‌کرد.

گرفتن غرامت از آلمان از ۱۹۵۲ م و ادامه آن تا سال ۲۰۰۲ م بابت این قتل عام ادعایی.
این غرامت چنان برای اسرائیل حیاتی بود که بنگورین، گرفتن آنن را معجزه‌ای در حد ایجاد
دولت صهیونیستی می‌داند.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«دولت آلمان صد و پنجاه میلیارد مارک به عنوان خسارت به یهودی‌ها
داد، اما خسارت یهودیان از آلمان هنوز تمام نشده است، باز هم خسارت
طلبکارند و باید به آن‌ها داده شود؛ آن‌چه یهودی‌ها با آلمان کردند،
کم و بیش با برخی از کشورهای اروپایی دیگر مثل اتریش، سوئیس، فرانسه
و حتی چند سال قبل با واتیکان نیز انجام دادند. همه باید خسارت بپردازند،
این خسارت تمام شدنی نیست. در بعد روانی، اسرائیلی‌ها فعالیت‌های بسیار
مهمی دارند. همه سیاست‌مداران، خبرنگاران، روشن‌فکران، کارگزاران
و نخبگان غرب باید در مقابل بنای یادبود کوره‌های آدم‌سوزی سر تعظیم
فرود بیاورند. یعنی داستانی که اصل صحت آن معلوم نیست، مورد تأکید
قرار گیرد و خود را بدهکار آن داستان قلمداد کنند. این‌ها روش‌هایی است
که در تبلیغ دارند و همه معطوف به مظلوم‌نمایی است. این افسانه در کنار
اتهام یهودستیزی به منتقدان آن کمک شایانی به توجیه ستم‌های
صهیونیسم در جهان می‌کند».

پرفسور «نورمن فینکلشتاین» یهودی هم در کتاب صنعت یهودی‌سوزی به سوء استفاده

از این داستان تصنعی و بحث یهودستیزی پرداخته است. پژوهش‌گران رقم واقعی کشته‌شدگان یهودی جنگ دوم جهانی را کمتر از دویست هزار تن می‌دانند که در مقایسه با پنجاه میلیون کشته در جنگ جهانی که مسیحی و مسلمان و بودایی و غیره بودند، قابل اعتنا نیست. اخیراً با تلاش لابی‌های صهیونیستی در سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای گوناگون قوانینی تصویب شده است که کسی حق اظهار نظر درباره این اسطوره‌ها را ندارد. قانون دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو حق اظهار نظر اندیشمندان درباره محاکمه‌های دادگاه‌های سران نازیسم را از همه می‌گیرد.

در فرانسه قانون «فابوس - گسو» به صورتی ظالمانه حق آزاداندیشی و تأمل درباره جعل تاریخ به دست صهیونیست‌ها را سلب می‌کند. انجمن بین‌المللی وکلا و حقوقدان‌های یهودی در کنفرانسی به سال ۱۹۹۸ م در سالوینک خواستار وضع قوانین ضد تجدید نظرطلبی در تاریخ شده و خواسته‌اند کشورهای که قوانین مشابهی ندارند، آن را تصویب کنند. حامیان هولوکاست از بحث و گفت‌وگوهای عقلانی اجتناب می‌کنند و معتقدند که باید باور کنیم زیر سؤال بردن این مسئله عملی ارتدادی است و مرتدین باید تنبیه شوند.

امروزه هولوکاست در غرب تبدیل به باور جزمی و قطعی شده است حال آن‌که در سراسر دنیا کسانی هستند که کشته می‌شوند و کسی به آنها اهمیتی نمی‌دهد، بر همین اساس مدیر بنیاد کانادایی آزادی بیان می‌گوید:

«هولوکاست داستانی خودخواهانه‌ای است که به منافع اقتصادی و سیاسی صهیونیست‌ها کمک می‌کند؛ هالیوود به‌طور گسترده‌ای به دست صهیونیست‌ها کنترل می‌شود و آنان فیلم‌های بی‌شماری درباره هولوکاست به جامعه عرضه می‌کنند، اما برای مثال رنج دیگران مانند پاک‌سازی قومی ۱۶ میلیون آلمانی از اروپای شرقی در سال‌های ۱۹۴۱ - ۱۹۴۴ م را نادیده می‌گیرند».

وی همچنین در این باره که چرا تجدید نظرطلبان از گفت‌وگو درباره هولوکاست منع شده‌اند و چرا با کسانی که در این باره اظهار نظر می‌کنند مانند مرتدین برخورد می‌شود، چنین اظهار نظر می‌کند:

«مذهب هولوکاست به هدف کنترل مردم خدمت می‌کند و مصونیت مهمی را برای اسرائیل فراهم می‌آورد به طوری که نمی‌توان از آن انتقاد کرد

و به یهودیان اجازه می‌دهد تا رفتار ویژه‌ای در بسیاری از کشورهای غربی داشته باشند. همچنین این پدیده به یهودیان در غرب اجازه می‌دهد در حالی که خودشان را يك اقلیت تحت تعقیب به تصویر می‌کشند، کنترل نامناسبی بر رسانه‌ها و اقتصاد داشته باشند. زیر سؤال بردن هولوکاست مزایا و موضع قدرتمند صهیونیست‌ها را که در بسیاری از کشورهای غربی از آن برخوردارند، قطع خواهد کرد. بنابراین هر کسی که در این باره بحث کند و یا ابعاد آن را از داستان هولوکاست را زیر سؤال ببرد باید ساکت شود».

مظلومیت یهود از مهم‌ترین سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و هنری امروز در تمدن جهودزده غرب است. همان‌گونه که مسلمانان در طول تاریخ، شهیدان مظلوم خود را دارند و از حماسه آفرینی‌های عظیم ایشان نیرو می‌گیرند، یهودیان نیز برای خود «هولوکاست» - یعنی ماجرای کذب قتل عام شش میلیون یهودی در اتاق‌های گاز و سوزاندنشان در کوره‌های آدم سوزی - را ساخته‌اند!

کارکرد هولوکاست به جهت سیاسی و فرهنگی شبیه‌سازی شده‌ای این چنین است، با این فرق اساسی که هولوکاست آن‌گونه که یهودیان صهیونیستی چون «اسپیلبرگ» در فیلم «فهرست شیندلر» روایت می‌کند، یکسره دروغین و تحریف شده است.

سؤال مهم این است که آیا پدیده‌ای به نام هولوکاست وجود خارجی دارد، یا این‌که ساخته ذهن کسانی است که آن را وسیله‌ای برای سلطه‌گری و اشغالگری به بهانه مظلومیت خود قرار دادند؟

آنچه مسلم است این پدیده حتی اگر حقیقت باشد در باره ابعاد آن اغراق شده است و اغراق در ابعاد آن توجیهی برای اشغال سرزمین فلسطین توسط یهودیان بوده است.

نتیجه

پدیده هولوکاست با این همه بزرگ‌نمایی بیشتر به افسانه شبیه است تا واقعیت، اگر چه این پدیده با اسناد و مدارک و شواهد اثبات شود، اما در باره آن چند نکته مهم مطرح است: اولاً تمامی کشته‌شدگان یهودی نبوده‌اند، و عده چشم‌گیری از اسلاوها، کولی‌ها، معلولان، همجنس‌گراها، کمونیست‌ها و غیره که یهودی نیز نبوده‌اند، کشته شده‌اند. ثانیاً شمار

کشته‌شدگان مبهم است و غالباً کسانی که در این مسئله شك کرده‌اند نیز به کشته شدن ۱ تا ۱/۵ میلیون تن در واقعه هولوکاست اذعان دارند. ثالثاً نکته مهم‌تر سوءاستفاده صهیونیست‌ها و مظلوم‌نمایی اسرائیل از این واقعه است که گهگاه براین اساس برای خود حقوقی قائل می‌شوند؛ اما فارغ از این مسئله کشته شدن حتی يك تن بی‌جهت و بدون هر گناهی، امری حیوانی است، چه برسد شکنجه، عریان کردن، کشتن توسط گاز و سوزاندن صدها هزار انسان، مرد، زن، کودک، پیر، جوان و غیره آن‌هم به دست انسان، اشرف مخلوقات خدا!

اسرائیل و صهیونیست‌ها ضمن این که واقعه دردناک هولوکاست را برای خود مصادره کرده‌اند، در پنجاه سال گذشته از آن استفاده‌های فراوانی برده‌اند؛ یکی از توجیحات مهاجرت به منطقه خاورمیانه (اسرائیل) همین موضوع بوده است. آنان که در این سال‌ها خود حقوق بشر را با وقاحت تمام زیر پا گذاشته‌اند، همواره از موضوع هولوکاست دم می‌زنند.